

نسخ از دیدگاه ابوالفتوح رازی

دکتر نادعلی عاشوری

سر آغاز

بی تردید اگر قرن ششم هجری را نقطه عطفی در تاریخ تفسیر نگاری ندانیم باید به این حقیقت معترف شویم که تفسیر قرآن در این قرن یکی از با شکوه‌ترین و پربارترین دوران حیات را سپری می‌کرد. این قرن لااقل از این دیدگاه که در آن شماری از مهم‌ترین تفاسیر قرآن نظیر کشاف زمخشری، مجمع البیان طبرسی، روح الجنان ابوالفتوح رازی و حتی مفاتیح الغیب امام فخر رازی و... به نگارش در آمده، دارای اهمیت فراوان است.^(۱)

یکی از مهم‌ترین تفسیرهای این دوران - چنانچه اشاره شد - تفسیر ابوالفتوح رازی است^(۲) که «گرچه اولین تفسیر پارسی نیست ولی از مفصل‌ترین، مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و معتبرترین تفاسیر زبان فارسی است».^(۳)

مؤلف بزرگوار این اثر ارزشمند با اطلاعات وسیع و آگاهی‌های گسترده‌ای که از فرهنگ اسلامی داشته است، تفسیرش را از اطلاعات سودمند و مباحث ارزنده گوناگون آکنده است.^(۴) علامه بزرگوار مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی که حواشی و تعلیقات ذی‌قیمتی بر این تفسیر دارد، درباره آن می‌نویسد: «در ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و امثال آن، غایت جهد را به کار برده است و منتهای تحقیق به عمل آورده است و هیچ جهت فروگذار نکرده است. آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیت آورده، در هیچ یک از تفاسیر، مانند کشاف و تفسیر طبری نیاورده‌اند».^(۵)

هم چنین درباره سبک نگارش و نشر آن می‌نویسد: «تفسیر ابوالفتوح رازی - علیه

الرحمه - از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه رجحان دارد. با این که مؤلف اصلاً از نژاد عرب است، چون خاندان او سالیان دراز در بلاد عجم زیسته و او خود در ادب زبان فارسی از نظم و نثر تبخر کامل داشت، کتاب او از بزرگ‌ترین نمونه‌های نثر فصیح فارسی است و آن لطف تحریر و عذوبت بیان که در آن است، در تفاسیر دیگر نیست»^(۶)

این تفسیر از زمان تألیف تاکنون، پیوسته مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است و استنساخ‌های فراوانی که در طول تاریخ از آن شده است،^(۷) بهترین گواه مدعاست.

در این تفسیر علاوه بر موارد مذکور، علوم و دانش‌های بسیاری به اجمال و تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

یکی از این دانش‌ها علم ناسخ و منسوخ است که مؤلف آن را در موارد متعددی از تفسیر آیات مورد رسیدگی و داوری قرار داده است.

آنچه در پی می‌آید بررسی اجمالی دیدگاه ابوالفتوح رازی در این زمینه است که امید است قابل استفاده باشد.

نسخ در لغت

ابوالفتوح رازی بر این باور است که نسخ در لغت به معانی ذیل به کار رفته است:
الف - تغییر و تبدیل:

وی در این زمینه می‌نویسد: «معنای نسخ در کلام عرب تغییر و تبدیل باشد»^(۸) و "تبدیل" رفع چیزی باشد از جای خود و وضع دیگری به جای او»^(۹)
ب - تحویل:^(۱۰)

چنانچه می‌نویسد: «و نسخ تحویل باشد. يقال: نسخت الكتاب نسخاً و نسخته و نسخته. و نسخته را برای آن گویند که تحویل کرده باشند به جای دیگر. فعله باشد به معنای مفعول. و منه قوله تعالى «انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون»^(۱۱).

ج - ازاله و ابطال:

به اعتقاد وی این معنا برگرفته از این قول عرب است که گوید: «نسخت الشمس

الظل، ای ذهبت به و أبطلته» (۱۲).

نسخ در اصطلاح

به نظر می‌رسد کوتاه‌ترین معنای اصطلاحی نسخ که در عین حال جامع‌ترین آن نیز هست بیان علامه حلی در "تهذیب الوصول" است که می‌نویسد: «رفع حکم شرعی بدلیل شرعی متأخر» (۱۳).

در تفسیر ابوالفتوح، همین معنا با بیانی دیگر چنین آمده است: «اما حدّ ناسخ و حقیقت او، هر دلیلی باشد شرعی، که دلیل کند بر زوال مثل حکم ثابت به نص اول در مستقبل روزگار؛ بر وجهی که نه آن بودی، ثابت بُدی به نص اول با تراخی اش از او» (۱۴).

در توضیح تعریف مذکور، ابوالفتوح می‌نویسد: «برای آن گفتیم دلیل شرعی، که اگر دلیل عقلی پیدا شود بر زوال مثل حکم ثابت به نص در مستقبل، آن را نسخ نخوانند. نبینی که مکلف چون عاجز شود یا عقلش زایل شود، عبادت از او ساقط شود به دلیل عقل، و آن را ناسخ نخوانند. و گفتیم که بر زوال مثل حکم، و نگفتیم بر زوال حکم، برای آن که اگر نفس آنچه بدو امر کرده باشد، منسوخ کند بدا باشد و بدا بر خدای تعالی روا نباشد. و برای آن گفتیم که حکم باید ثابت بُود به نص شرعی، که آنچه به دلیل عقل ثابت شود چون شرع آن را زایل کند، آن را نسخ نخوانند و نگویند حکم را منسوخ کرد. و اعتبار تراخی برای آن کردیم که آنچه مقارن بُود از ادله، ناسخ نبُود و بُود که مخصص بُود؛ نبینی که اگر گوید: (اقتلوا المشرکین الا الیهود) این تخصص عموم باشد، نسخ نباشد.» (۱۵)

امکان نسخ

از جمله موضوعات بحث نسخ، مسأله امکان نسخ است. بدین معنا که آیا بر خداوند رواست که حکمی را بردارد و به جای آن حکم دیگری را جایگزین کند؟ در پاسخ باید گفت: اولاً آیه ۱۰۶ سوره بقره «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها» پاسخ مثبت و قطعی این پرسش است و جواز و امکان نسخ را به

صراحت اعلام می فرماید. ثانیاً منطق سلیم نیز عقلاً حکم به جواز نسخ و امکان پذیر بودن آن می کند و آن را امری ممکن می داند، زیرا بر وقوع آن محالی مترتب نیست و بر جواز عقلی امری همین اندازه محال نبودن کافی است. (۱۶) ثالثاً از جنبه تاریخی نیز امکان پذیری نسخ، امری مسلم و قطعی است؛ زیرا بهترین دلیل بر امکان هر چیز، وقوع آن است. و این واقعیت تاریخی را نمی توان نادیده انگاشت که در صدر اسلام، پاره‌ای احکام بنا به مصالحی نسخ شد.

به تعبیر مؤلف فقید "البیان": «در اصل امکان نسخ، و هکذا در وجود آیاتی که ناسخ احکام ادیان گذشته و یا ناسخ پاره‌ای از احکام اسلام، که در صدر اول وجود داشته، هیچ اختلاف در بین نیست».

در تفسیر ابو الفتوح رازی نیز ضمن بر شمردن پاره‌ای از آیات منسوخ، به صراحت آمده است: «در قرآن لفظ نسخ و آیات ناسخه و منسوخه است.» (۱۷)، «و نسخ الكتاب بالكتاب روا باشد و هست چنان که گفتیم بلا خلاف. و نسخ السنة بالكتاب روا باشد بلا خلاف. و نسخ الكتاب بالسنة روا باشد، به شرط آن که مقطوع علیها باشد. و نسخ السنة بالسنة روا باشد؛ به این شرط که گفتیم که معلوم [و] مقطوع بها باشد.» (۱۸) سرانجام این که "چنان که نسخ قرآن روا باشد بعضی به بعضی، نسخ قرآن به سنت مقطوع علیها روا باشد و فرقی نبود. (۱۹)

اما نکته مهمی که ابو الفتوح به کرات در تفسیر خود آن را یاد آور شده این است که وقوع نسخ در جایی است که میان دو آیه، به گونه نفی و اثبات تنافی باشد، طوری که به هیچ وجه نتوان مضمون هر دو را به عنوان حکم قطعی خداوند پذیرفت و میان آیات جمع و سازش برقرار نمود. اینجاست که برای برطرف ساختن تنافی ظاهری میان دو آیه، یکی را ناسخ و دیگری را منسوخ نامند. مثلاً در یک جا پس از بیان اختلاف مفسران در نسخ یا عدم نسخ آیه‌ای صریحاً می گوید: «و درست آن است که منسوخ نیست، برای آن که نسخ محتاج بود به دلیلی... و دیگر آن که تنافی نیست میان این آیه و آیت خمس. نسخ آنجا باشد که تنافی بود میان ناسخ و منسوخ و جمع نتوان کردن میان ایشان.» (۲۰) و در جایی دیگر می نویسد: «اما قول آن کس که گفت [آیه] منسوخ است، درست نیست برای آن که تنافی نیست میان دو آیه و جمع

میانشان صحیح است. دگر آن که بر نسخ آیه دلیل نیست و حکم کردن بر نسخ قرآن بی دلیلی محال باشد.» (۲۱)

هم چنین در مورد دیگری می گوید: «قتاده گفت آیت منسوخ است به آیه نبیه مهر که گفتم من قوله ﴿فنصف ما فرضتم﴾ و درست آن است که آیت هر دو محکم است (۲۲) و منسوخ نیست برای آن که میان ایشان تنافی نیست و جمع توان کردن هر دو را.» (۲۳)

حکمت نسخ

یکی دیگر از مسایل بحث نسخ، پاسخ به این پرسش است که چه انگیزه‌ای سبب گردید تا خدای حکیم، حکمی را برداشته به جای آن حکمی دیگر فرو فرستد؟ به عبارت دیگر چه حکمت و مصلحتی سبب گردید تا پاره‌ای احکام نسخ شود و برخی دیگر محکم باقی بماند؟

در پاسخ باید گفت: حکمت نسخ، در حقیقت به حکمت تشریح بر می‌گردد. یعنی همان‌گونه که تشریح ادیان و ارسال پیامبران بر اساس مصالح بندگان و رعایت مقتضیات زمان صورت گرفته است؛ و به همین جهت در هر دوره‌ای پیامبر مخصوص با قوانین و مقرراتی ویژه در بین مردم بوده است، بی تردید نسخ پاره‌ای احکام در یک آیین نیز دقیقاً از همین قانون پیروی می‌کند، و بر اساس مراعات همین مصالح است که در تفسیر ابوالفتوح در این زمینه چنین آمده است: «قوله ﴿ما ننسخ من آیه...﴾ حق تعالی چون ذکر نبوت کرد و تعلق آن به مشیت او، بر سبیل مصلحت باز نمود که چنان که نبوت تبع مصلحت است، شرایع که با نبوت به یک جا رود هم تبع مصلحت است، و از حق آن که متعلق به مصلحت باشد آن است که به اوقات و اشخاص، مختلف شود. وقتی، مصلحت خلقان در آن باشد که کتاب ایشان تورات باشد و پیامبر ایشان موسی و وقتی، مصلحت در آن باشد که پیامبر ایشان عیسی بود و کتاب ایشان انجیل. وقتی، مصلحت در آن داند که نبوت و پیغمبری به محمد - صلی الله علیه و آله - دهد و کتاب او قرآن بود و آیه رد بر جهودان است که ایشان منکرند نسخ شرایع را. حق تعالی جل جلاله باز نمود: چنان که شرایع تبع

مصلح بود، نسخ او و تبدیل او هم تبع مصالح بود که تا اگر در این کتاب که ناسخ همه کتاب‌هاست و این شریعت که ناسخ همه شرع‌هاست، مصلحت نسخ پیدا شود، یعنی بعضی به بعضی منسوخ کنم آیتی به آیتی، و حکمی به حکمی؛ چه مصالح خالقان در تکالیف و عبارات ایشان جز من نداند» (۲۴)

به طور خلاصه می‌توان گفت وقوع نسخ با ملاحظه جهات زیر است:

- ۱ - متضمن مصالح بندگان و در بردارنده منافع دنیوی و اخروی آنان است. (۲۵)
- ۲ - به منظور تحفیف و تسهیل بر بندگان است. (۲۶)
- ۳ - به منظور آزمایش و امتحان بندگان و جدا ساختن مؤمنان از کافران است. (۲۷)

نسخ ادیان و نسخ احکام

از آنچه تاکنون به اجمال بر شمردیم، این حقیقت هم به طور ضمنی روشن شد که نسخ در دو قلمرو ادیان و احکام جاری است. (ناگفته پیداست که چون اسلام خاتم ادیان آسمانی و کامل‌ترین آنهاست؛ «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (۲۸)، نسخ این دین هیچ گونه اصل و پایه معقولی ندارد و صد در صد محال است؛ بلکه آنچه در اسلام پذیرفتی است نسخ احکام است - آن هم در مواردی محدود و معین - و نسخ ادیان).

نسخ ادیان بدین معناست که مثلاً با ظهور حضرت عیسی - علیه السلام - آیین حضرت موسی - علیه السلام - نسخ گردید، و با ظهور حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و نزول قرآن، دین مسیحیت، و بلکه تمامی ادیان پیشین و کتب آسمانی گذشته منسوخ شد. ولی با این همه باید توجه داشت که نسخ ادیان پیشین هرگز به معنای از بین رفتن و زایل شدن اصول اساسی موجود در آن نیست. به عبارت دیگر معارف بنیادی که تمامی شرایع و ادیان الهی گذشته بر آن استوارند نظیر اصل توحید، نبوت، معاد و ... هرگز قابل نسخ یا تغییر و دگرگونی نیست، زیرا این امور حقایقی ثابتند که در تمامی دوره‌ها بدون تغییر باقی خواهند ماند.

بر همین اساس است که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که بگوید: «آمنت بما انزل الله من کتاب» (۲۹) زیرا همه آنچه را که خدای متعال بر پیامبران گذشته نازل

فرمود، مضمون مشترکی دارند و اگر اختلافی هست در شریعت‌ها و جزئیات احکام است که به مسأله مقتضیات هر زمان بر می‌گردد.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: خداوند بندگان خود را جز به یک دین که همان اسلام و تسلیم در برابر اوست مکلف نساخته است؛ اما آنان را برای رسیدن به این مقصد به راه‌های گوناگون وارد ساخته، و سنت‌های مختلفی را مطابق استعداد‌های متنوعشان برای آنها درست کرده که همان شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - علیهم السلام - است.

این حقیقتی است که از کنار هم نهادن آیاتی نظیر:

«ان الدین عندالله الاسلام»^(۳۰)، «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه»^(۳۱)، «لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجاً»^(۳۲) و «ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها»^(۳۳) حاصل می‌شود.

شریعت راهی است که برای هر یک از امت‌ها و پیامبرانی که بدان مبعوث شده‌اند آماده شده، و اخصّ از دین است و از این رو قابل نسخ است و لذا ممکن است در شریعتی به دلیل منقضی شدن مصلحت حکم پیشین، و پیدایش حکمی تازه، برخی احکام نسخ شود که نسخ حکم حبس ابد زنان زناکار به تازیانه و سنگسار از این قبیل است. اما دین به معنای یک قانون کلی و طریق عمومی الهی که برای تمام ملت‌ها و جوامع وضع شده و قوانین کلی حاکم بر آن، هرگز نسخ نمی‌پذیرد.^(۳۴)

این حقیقت، اجماعی میان همه علمای مسلمان است و در بین اهل ادیان تنها یهود است که به شدت با وقوع هرگونه نسخی به مخالفت برخاسته است. دلیل آن هم روشن است، زیرا اگر بنا باشد آنها نسخ را بپذیرند به طور طبیعی باید از آیین یهود دست بردارند و به دین اسلام روی آورند؛ به منظور پرهیز از چنین محذوری، از اساس با اصل نسخ به مخالفت برخاستند.

شیخ ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «از میان مسمانان خلافی نیست در جواز نسخ شرایع، و انما خلاف در این باب با جهودان است.»^(۳۵)

و در ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره آورده است: «وقتی، مصلحت خلقان در آن باشد که کتاب ایشان تورات باشد و پیغامبر ایشان موسی. و وقتی، مصلحت در آن باشد که

پیغامبر ایشان عیسی بود و کتاب ایشان انجیل. و وقتی، مصلحت در آن داند که نبوت و پیغمبری به محمد - صلی الله علیه و آله - دهد و کتاب او قرآن بود و آیه ردّ بر جهودان است که ایشان منکرند نسخ شرایع را». (۳۶)

قلمرو نسخ

یکی از مباحث بسیار ظریف و حسّاس بحث نسخ، شناخت قلمرو آن است. یعنی فهم دقیق این حقیقت که حوزهٔ دخالت نسخ تا کجاست؟ در پاسخ باید گفت: همان گونه که به اجمال اشاره شد، اولاً گوهر دین و اساس اعتقاد نسخ پذیر نیست؛ ثانیاً در قرآن هم تنها آیات احکام که بنا به نقل مشهور از پانصد آیه تجاوز نمی‌کند می‌تواند نسخ پذیر باشد؛ ثالثاً در این قبیل آیات هم تنها آن بخشی که جنبه امر و نهی دارد، قابل نسخ است. بنابراین قلمرو نسخ به آیات محدودی از قرآن اختصاص پیدا می‌کند و همهٔ احکام الهی در معرض نسخ قرار ندارد؛ بلکه احکام شرع از این دیدگاه بر دو قسم است:

یک قسم آن اموری است که عقل مستقلاً حسن و قبح آنها را در هر زمان و مکان درک می‌کند، مانند وجوب معرفت، حسن تحصیل اخلاق پسندیده، تزکیه نفس، حرمت ظلم و کذب و دیگر منکرات و فواحشی که قبح آنها ظاهر است. بی تردید در این گونه امور وقوع نسخ ناممکن و بی معناست.

دسته دوم اموری است که مصالح و مفاسد آن به اختلاف اوضاع و شرایط مختلف تغییر می‌کند. این امور در معرض نسخ قرار دارد و ممکن است خدای متعال بنا به مصالحی، برخی احکام را تشریح کند و پس از مدتی حکم جدیدی نازل فرماید و نسخ حکم پیشین را بیان فرماید. (۳۷)

شیخ ابوالفتوح رازی به کرات در تفسیر خود به این نکته توجه می‌دهد که قلمرو نسخ، امر و نهی است «و نسخ در امر و نهی شود؛ و در چیزی که تغییر بر وی روا بود، یا متضمن بود معنی امر و نهی را». (۳۸)

و نیز گوید: «و نسخ در امر و نهی شود و یا در چیزی که متضمن بود معنی امر و نهی

را. فاما در خبر محض و دیگر اقسام کلام نباشد.» (۳۹)

و در ذیل آیه شصت و پنجم سوره انفال، ضمن پذیرش نسخ آن می‌نویسد: «و این آیه اگر چه [به] ظاهر، خبر است، [ولی در واقع] معنای او، امر است برای آن که آیه منسوخ الحکم است به اتفاق. و اگر خبر محض بودی، نسخ در او نشدی.» (۴۰)

مراد از عبارت «متضمن بود امر و نهی را» خبری است که در معنای انشاء باشد. یعنی حکم در ظاهر به صیغه خبری است ولی در واقع به صورت انشایی و طلبی است. نظیر این شیوه در قرآن سابقه دارد و پاره‌ای احکام بر این اساس تشریح شده است، مانند:

﴿الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک﴾ (۴۱)

﴿والمطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء﴾ (۴۲)

﴿ووالوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کاملین﴾ (۴۳)

﴿و اذا اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله﴾ (۴۴)

﴿و اذا اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم﴾ (۴۵)

به تعبیر رسای مرحوم علامه طباطبایی: «وقتی نهی به این صورت [= جمله خبری] در آید، می‌رساند که نهی‌کننده هیچ شکی در عدم تحقق منهی خود در خارج ندارد، و تردید ندارد در این که مکلف، نهی او را اطاعت می‌کند و به طور قطع آن عمل را مرتکب نمی‌شود. انانی و مطاعات فریضی»

هم‌چنین اگر امر به صورت جمله خبریه ادا شود، این نکته را افاده می‌کند [که مکلف به طور قطع، امر او را اطاعت کرده، و آن عمل را انجام می‌دهد.] (۴۶)

فرق نسخ و تخصیص

هر چند در بین صحابه واژه نسخ معنای گسترده‌ای داشت و شامل هر نوع تخصیص و تقیید هم می‌شد؛ ولی باید توجه داشت که نسخ غیر از تخصیص است و اگر با تأمل بیشتری در آیات منسوخ نگریسته شود، روشن خواهد شد که بسیاری از این قبیل آیات در زمره تخصیص است نه نسخ.

نسخ عبارت است از رفع حکم ثابت شرعی به دلیل شرعی متأخر، در حالی که

تخصیص عبارت است از قصر عام بر بعضی از افرادش؛ بنابراین می توان گفت: نسخ، تخصیص حکم به بخشی از زمان است و تخصیص، نسخ حکم از بعضی از اشخاص است. با این تفاوت که نسخ، قطع یک باره استمرار تشریح سابق است، بعد از این که مسلمانان مدتی - کوتاه یا بلند - بدان عمل کردند؛ ولی تخصیص، قصر حکم عام است بر بعضی افراد موضوع و اخراج بقیه از شمول دایره حکم، پیش از آن که مکلفان به عموم تکلیف عمل کنند.

شاید به دلیل این مشابهت هاست که گروهی در تشخیص این دو و تعیین دقیق هر یک دچار اشتباه شدند و بر اثر این اشتباه تعداد آیات منسوخ را زیاد پنداشتند. این موضوع گرچه به طور گسترده در تفسیر ابوالفتوح مورد بحث قرار نگرفته است؛ اما اصل این بحث از نظر وی دور نمانده و پاره‌ای اشارات در این زمینه در تفسیر مذکور آمده است.

از جمله در بیان یکی از فرق‌های نسخ و تخصیص می نویسد: «و اعتبار تراخی برای آن کردیم که آنچه مقارن بود از ادله، ناسخ نبود، و بود که مخصص بود. نبینی که اگر گوید: «اقتلوا المشرکین الا الیهود»، این تخصیص عموم باشد، نسخ نباشد».^(۴۷) و درجایی دیگر آورده است: «و حد ناسخ بیان کردیم که ازاله حکم ثابت باشد به دلیل شرعی در مستقبل، به وجهی که اگر آن دلیل نبود، ثابت بودی به نص اول با تراخی از او... اما تخصیص، اخراج چیزی باشد از حکم جمله به دلیل».^(۴۸)

به اعتقاد ایشان تخصیص عموم قرآن به دلیل عقل جایز است. چنانچه در تفسیر آیه ۴۱ سوره اعراف آورده است: «و اصحاب وعید را به این تمسک نیست؛ برای آن که به اتفاق ما و ایشان، تخصیص عموم قرآن به ادله عقل و آیات قرآن روا باشد، به ادله عقل».^(۴۹) در حالی که نسخ قرآن به دلیل عقل هرگز روا نبوده و کسی مدعی آن نیست.

در دنباله این بحث به برخی دیگر از فرق‌های نسخ و تخصیص به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱ - نص منسوخ پس از نزول ناسخ، دیگر حجت نیست؛ در حالی که نص عام بعد از تخصیص هم، به اعتبار خود باقی و همواره حجت است.

- ۲ - نسخ شریعتی به شریعت دیگر جایز است ولی هرگز شنیده نشده که آیینی به آیین دیگر تخصیص خورده باشد.
- ۳ - ورود ناسخ بر تمام حکم منسوخ است؛ در حالی که تخصیص شامل بخشی از حکم عام می شود.
- ۴ - ناسخ حقیقی، شارع یعنی ذات مقدس باری تعالی است؛ ولی تخصیص هم به شرع است و هم به عقل و هم به عرف. (۵۰)

انواع نسخ

یکی از مباحث مهم بحث نسخ تقسیم سه گانه آن است که از دیرباز به وسیله بسیاری از علمای اصول و دانشمندان علوم قرآنی در بین اهل سنت مطرح شده است. این تقسیم بندی از آنجا ناشی شد که در جوامع روایی اهل سنت پاره ای احادیث راه پیدا کرد مبنی بر این که بخشی از آیات قرآن نسخ گردید که نه تنها حکم آن برداشته شد، بلکه لفظ آن نیز از کتابت ساقط گردید.

این اقسام سه گانه عبارت اند از:

الف - نسخ تلاوت ب - نسخ حکم ج - نسخ تلاوت و حکم

در تفسیر ابوالفتوح رازی درباره اقسام فوق چنین آمده است: «دخول نسخ در آیات قرآن بر سه وجه است: یکی آن است که حکم او منسوخ بود و تلاوت بر جای، چون آیه عدّه یک سال فی قوله تعالی ﴿والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً و صیّةً لازواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج﴾^(۵۱) پس خدای تعالی این عدّه یک سال، به چهار ماه و ده روز منسوخ کرد فی قوله تعالی ﴿والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشراً﴾^(۵۲). و چون آیه نجوی فی قوله تعالی ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرّسول فقلّموا بین یدی نجویکم صدقة﴾^(۵۳)... دوم آن است که تلاوت منسوخ بود و حکم بر جای؛ بر عکس قسم اول، و آن آیه رجم زانی است که در اخبار و تفاسیر چنین آمده است که در سورة النور این آیه بود که ﴿الشیخ و الشیخة اذا زنیاً فارجموها البتة فانهما قضیا الشهوة جزاء بما کسبا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم﴾ این آیه را تلاوت

منسوخ است و حکم بر جای؛ و سیم آن که لفظ و حکم هر دو منسوخ باشد چنان که در خبر آورده اند که در قرآن بود که (انّ عشر رضعات یحرّمن) ده رضعه حکم تحریم پدید آرد. آنگه آن را نسخ فرمود به پنج یا پانزده رضعه علی خلاف بین الفقهاء فیہ» (۵۴)

هم چنین ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره در این باره می نویسد: «نسخ بر سه وجه بود: نسخ لفظ باشد و حکم معاً؛ و نسخ لفظ باشد بی حکم؛ و نسخ حکم باشد بی لفظ. اما نسخ الحکم دون لفظ، چون آیه تخفیف قتال است که خدای تعالی در اول فرمود که یک مسلمان با ده کافر قتال کند، و اگر روی از او بگرداند فاسق و عاصی باشد فی قوله تعالی ﴿یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً من الذین کفروا﴾ (۵۵) آنگه این حکم منسوخ کرد فی قوله تعالی ﴿الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفاً فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مأتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین﴾ (۵۶) حق تعالی گفت من این حکم منسوخ کردم یک مرد با دو مرد باید مقاومت کند. پس حکم منسوخ کرد و تلاوت بر جا رها کرد. و هم چنین آیه صدقه پیش از نجوا، فی قوله تعالی ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة﴾ (۵۷) آنگه منسوخ کرد این حکم به قوله تعالی ﴿أأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات﴾ (۵۸) چنان که در صدقه، قصه او بیاید در جای خود؛ و اما آنچه تلاوت منسوخ است، چنان آمده است که در تفسیر آمده است، که از جمله قرآن در سورة النور بود که ﴿الشیخ و الشیخة اذا زنیاً فارجموهما البتة فانهما قضیا الشهوة جزاءً بما کسبا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم﴾؛ و آنچه لفظ و حکم منسوخ است آن است که در تفسیر و اخبار آمده است: کان مما انزل الله ان عشر رضعات یحرّمن. آنگه منسوخ شد به پانزده رضعه، و تلاوت نیز منسوخ شد. (۵۹)

گرچه ابوالفتوح هر سه قسم نسخ را ذکر کرده است اما آنچه از این اقسام سه گانه مورد پذیرش اوست تنها قسم اول آن، یعنی نسخ حکم است که صد البته مورد قبول همه علمای شیعه نیز هست. به اعتقاد وی، دو قسم اخیر نسخ به دلیل این که در زمرة

اخبار آحاد است نمی‌تواند مورد پذیرش باشد و مردود است. عبارت وی در این باره چنین است: «و این هر دو در اخبار آحاد است و بر او قطع نیست».^(۶۰)

بر این نکته باید در همین جا تاکید کرد که به اعتقاد شیخ ابوالفتوح نسخ قرآن به خبر واحد به هیچ وجه جایز نیست، مثلاً ذیل آیه ۱۷۵ سوره بقره می‌نویسد: «اگر گویند این آیه منسوخ است به قوله - علیه السلام - لا وصية للوارث، گوییم نسخ قرآن به خبر واحد درست نباشد و بعضی اصحاب ما را مذهب آن است که به خبر متواتر [هم] نشاید؛ و قول اول درست است».^(۶۱) و در جایی دیگر می‌نویسد: «نسخ قرآن به اخبار آحاد روا نباشد، علی ما بین فی غیر موضع».^(۶۲)

هم چنین می‌نویسد: «فاما نسخ القرآن بالسنة غیر المقطوع علیها، بناء آن که، بر عمل به اخبار آحاد باشد به نزدیک او روا باشد، و به نزدیک ما روا نباشد، برای آن که به نزدیک ما عمل به اخبار آحاد روا نباشد».^(۶۳) و سرانجام این که «به اخبار آحاد، [از] ظاهر قرآن دست نبدارند».^(۶۴)

به عقیده وی اگر خبر متواتر و قطعی بود می‌تواند ناسخ قرآن باشد: «مذهب ما و دیگر فقها آن است که نسخ القرآن بالسنة المعلومة المقطوع علیها روا باشد؛ برای آن که سنت معلومه از اخبار متواتر و اجماع امت، حکم قرآن است. چنان که نسخ قرآن روا باشد، بعضی به بعضی؛ نسخ قرآن به سنت مقطوع علیها روا باشد و فرقی نبود».^(۶۵)

نمونه‌هایی از آیات منسوخ

شیخ ابوالفتوح از جمله دانشمندانی است که در تعداد آیات منسوخ راه اعتدال می‌پیماید. آن گونه که از تفسیر وی بر می‌آید، کمتر از بیست مورد آیه منسوخ در قرآن موجود است. و این تعداد هم در سوره‌های مدنی - که مشتمل بر احکام شرعی است - رخ داده است و در سوره‌های مکی، آیات ناسخ و منسوخ نیست. چنانچه در آغاز سوره سبأ می‌نویسد: «این سوره مکی است به قول مجاهد و قتاده و حسن، و در او ناسخ و منسوخ نیست».^(۶۶)

اما از موارد روشن پذیرش نسخ در قرآن از سوی وی، علاوه بر آنچه قبلاً اشاره

شد نظیر: نسخ آیه عدّه متوفی عنها زوجها^(۶۷)، نسخ آیه ثبات واحد للعشرة^(۶۸)، نسخ آیه صدقه^(۶۹) و ... می توان به موارد ذیل نیز اشاره کرد:

الف - نسخ آیه قبله

﴿و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه﴾^(۷۰) در اخبار چنین آمد که پیش از هجرت، انصاریان دو سال در مدینه روی به بیت المقدس می کردند. چون رسول - صلی الله علیه و آله - به مدینه آمد، شانزده ماه روی به بیت المقدس می کرد به روایت براء بن عازب و به روایت عبدالله عباس هفده ماه، و به روایت سدی هیجده ماه، و به روایت انس نوزده ماه، و به روایت معاذ بن جبل سیزده ماه. چون رسول - صلی الله علیه و آله - در مدینه به فرمان خدای تعالی روی به بیت المقدس می کرد در نماز، و پیش از آن به مکه روی به کعبه کردی، جهودان به آن شادمانه بودند و خویشان را در آن تشریفی می شناختند، به رسول تقرّبی می کردند. رسول - صلی الله علیه و آله - طمع به ایمان ایشان در بست. خدای تعالی قبله بگردانید تا رسول - صلی الله علیه و آله - و صحابه بدانستند که این موافقت جهودان، نه از آن بود که چیزی در دل داشتند. چون قبله به کعبه افتاد، جهودان که تقرب می کردند برگشتند و دشمنی و تبرا آشکار کردند.^(۷۱)

پس از آن که به صراحت به نسخ توجه به بیت المقدس به وسیله آیه قبله اشاره کرد^(۷۲) می نویسد: «عبدالله عباس می گوید: نسخی که در قرآن بود حدیث قبله بود. حق تعالی آن حکم را منسوخ کرد، یعنی توجه بیت المقدس در نماز به توجه به مسجد الحرام. زهری گفت: اول منسوخ در سورة البقره حدیث قبله است. اگر گویند کدام آیه منسوخ است به این آیات، و در قرآن هیچ جای نیست حدیث توجه به بیت المقدس، تا گویند این آیات ناسخ آن است؟ گوئیم اگرچه مفصل نیست، مجمل است فی قوله ﴿و لله المشرق و المغرب فاینما تولّوا فثمّ وجه الله﴾^(۷۳)،^(۷۴).

ب - آیه قتال

﴿وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله

لا یحبّ المعتدین ﴿۷۵﴾

«ربیع بن انس و عبدالرحمان بن زید گفتند: اول آیتی که در قتال فرود آمد این آیه بود. اعنی قوله تعالی ﴿و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم﴾ چون این آیه آمد رسول - صلی الله علیه و آله - قتال کردی با آنان که با او قتال کردند، و رها کردی آنان که با او قتال نکردند. تا این که این آیه آمد که: ﴿و قاتلوا المشرکین کافّة﴾ (۷۶) این آیه منسوخ شد به آن. و معنی لاتعتدوا بر این قول آن باشد که ابتدا نکنی به قتال آن کس که با شما قتال نکند، و ناگاه به سرای شان مشوی پیش از آن که ایشان را به اسلام دعوت کنی.

و بعضی دیگر از مفسرین گفتند که آیه محکم است، و از احکام او هیچ منسوخ نیست. و آن که خدای در این آیه گوید کارزار کنی با آنان که با شما کارزار کنند، منع نکند از وجوب قتال آنان که با ما قتال نکنند، برای آن که این دلیل خطاب باشد. و آن معتمد نیست چنان که بیان کردیم. ﴿۷۷﴾

نمونه‌هایی از عدم نسخ آیات

در پاره‌ای موارد - حدود پانزده مورد - شیخ ابوالفتوح به ردّ منسوخ بودن تعدادی از آیات پرداخته، با ذکر دلایلی اثبات می‌کند که آیه محکم است و منسوخ نیست. به دو نمونه از این قبیل آیات به اجمال اشاره می‌شود:

الف - آیه وصیت

﴿کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المؤمنین﴾ (۷۸) ابوالفتوح در تفسیر این آیه می‌نویسد: «جماعتی تمسک کردند به این آیه در وجوب وصیت، و گفتند وصیت واجب است برای لفظ "کتب" چنان که صیام و قصاص واجب است برای لفظ کتب و نزدیک ما چنان است که وصیت، سنتی مؤکد است، مندوب الیها، مرغّب فیها.

و اما جواب از لفظ "کتب" و لفظ "حقاً" که گفتند دلیل بر وجوب کند آن است که معنی "کتب" در لغت "فرض" نباشد. و حمل این لفظ بر این معنا به دلیل شرعی

شاید کردن، و آنجا که در صیام و قصاص حکم کردیم به وجوب ادلّه شرعی، از اجماع اهل البیت و اخبار ایشان، و اجماع فرقهٔ محقه که قول معصوم با ایشان است، دلیل می‌کند که این لفظ اینجا به معنی ندب و استحباب است. و کذاک القول فی قوله «حقاً» برای آن که معنی حق درست باشد در برابر باطل که نادرست باشد. و دلیل علیه قوله «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ»^(۷۹) ای لیصحّ الحقّ. و این معنا مشترک بود بین الواجب والندب، فلا یقطع به علی الوجوب. اما در آیه دلیل است بر آن که وصیت درست باشد وارث را، خلاف قول جمله فقها. برای آن که حق تعالی تصریح کرد در این آیه که «الوصیة للوالدین و الأقربین»، و اینان وراثت با اتفاق فی جمیع الاحوال. اگر گویند این آیه منسوخ است به قوله علیه السلام: لا وصیة للوارث، گوئیم نسخ قرآن به خبر واحد درست نباشد. و بعضی اصحاب ما را مذهب آن است که به خبر متواتر نشاید، و قول اوّل درست است. و اگر گویند ما حمل کنیم آیه را علی الوالدین و الاقربین اذا كانوا کفاراً غیر وارثین، گوئیم این تخصیص عموم باشد بی دلیلی ... و بعضی دیگر گفتند خدای تعالی این آنگاه فرستاد که مادر و پدر و خویشان را نصیبی مفروض نبود. چون آیت موارث آمد این متروک شد، و این قول آن کس است که گفت آیت منسوخ است به آیه موارث. و ما بیان کردیم که آیت محکم است و منسوخ نیست. و جمع از میان این آیه و آیه موارث ممکن است، و عمل کردن بر هر دو؛ و اگر منسوخ بودی جمع از میان ایشان درست نبودی...»^(۸۰)

ب - آیهٔ متعه

«فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضة»^(۸۱) «بعضی گفتند منسوخ است و بعضی گفتند محکم است. آنان که گفتند منسوخ است، بعضی گفتند در بدایت اسلام حلال بود، آنکه منسوخ شد. بعضی دگر گفتند بیشتر از سه روز حلال نبود، پس از آن حرام شد. آنکه خلاف کردند در وقت فسخ و تحریم او. بعضی گفتند عام خبیر بود. بعضی دگر گفتند عام الفتح بود. و در این معنا اخباری مختلف و مضطرب روایت کردند، متفاوت اللفظ و المعنی که نقض بعضه بعضاً. و بعضی دیگر از علما

گفتند آیه محکم است و منسوخ نیست، و این مذهب اهل بیت است و عبدالله عباس و عبدالله مسعود و سعید جبیر و ابی کعب»^(۸۲) هم چنین در تأیید منسوخ نبودن آیه از جمله چنین می نویسد: «دلیلی دگر آن که نسخ قرآن به اخبار آحاد روا نباشد، علی ما بین فی غیر موضع. و من ادلّ الدلیل علی صحّته قول عمر خطاب است، متعتان کانتا علی عهد رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - محللتین فانا أحرّمهما و أعاقب علیها، متعة النساء و متعه الحج...»^(۸۳)

آنچه به اجمال اشاره شد، تنها بخشی از مهم ترین مباحث مربوط به نسخ است که در تفسیر شریف ابوالفتح رازی آمده است.

بررسی مسایل دیگر مربوط به نسخ، از جمله بحث "نسخ و بدها" که با تفصیل بیشتری مورد رسیدگی قرار گرفته است مجال گسترده تری می طلبد که باید در مقال دیگری بدان پرداخت.

والسلام

پی نوشت ها

۱ - مصححان چاپ جدید، منقح، زیبا و قابل اعتماد این تفسیر در صفحه ۶۲ و ۶۳ مقدمه کتاب در این زمینه می نویسند: «دو سه دهه آغاز سده ششم هجری را باید عصر تفسیر نویسی بنامیم زیرا در این دو سه دهه با فاصله کمتر از سی سال، دست کم چهار تفسیر بزرگ و پراوازه قرآن مجید که در همه دوره ها تا روزگار ما اعتبار و جایگاه خاصی داشته اند تالیف شده است. از این چهار تفسیر دو تا به پارسی و دو تا به عربی است و از هر یک آن دو گانه یکی بر مشرب تشیع و دیگری بر مذاق تسنن. آن چهار تفسیر به ترتیب قدمت عبارتند از کشف الاسرار و عذة الابرار به فارسی از ابو الفضل رشیدالدین میبدی بر مشرب تسنن که تالیف آن بر اساس تفسیر عرفانی خواجه عبدالله انصاری در سال ۵۲۰ هـ. ق. صورت گرفته است؛ دیگر، تفسیر روض الجنان و روح الجنان یعنی کتاب مورد بحث، تالیف یافته میان سال های ۵۱۰ تا ۵۳۳ هـ. ق. یا چند سال بعد بر مشرب فقه شیعه؛ دیگر، الکشاف عن حقایق التنزیل معروف به تفسیر کشف از علامه جارالله زمخشری خوارزمی بر مذاق تسنن که در سال ۵۲۸ هـ. ق. در مکه معظمه به عربی تالیف یافته است؛ و سرانجام کتاب گرانقدر مجمع البیان فی تفسیرالقرآن از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین الدین و امین الاسلام، مفسر و دانشمند معروف شیعی، که در سال ۵۴۸ هـ. ق. به عربی تالیف شده است».

۲ - این تفسیر گرچه به نام تفسیر ابوالفتح رازی شهرت یافته است؛ اما چنانچه علامه قزوینی ثابت کرده به نام رَوْضُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجِنَانِ معروف بوده است در حالی که مرحوم شعرانی، شاید به استناد قول ابن شهر آشوب در معالم العلماء "رَوْحُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجِنَانِ" را پذیرفته و چاپ خود را به این نام موسوم گردانیده است.***

ما نیز به تأسی از آن حکیم بی بدیل و فرزانه عظیم النظیر، هر جا به این تفسیر استناد کردیم، آن را به همین نام نامیده ایم.

- ۳۰ - چنانچه مثلاً آقای دکتر عسکر حقوقی که شاید مفصل‌ترین تحقیقات راپیرامون این تفسیر انجام داده باشد کتاب سه جلدی خود را "تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی" نام نهاده است .
- ۳۱ - مقدمه تفسیر روح‌الجنان، به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، ۶۴/۱.
- ۳۲ - مجله حوزه، ش ۲۰، ص ۶۴.
- ۳۳ - همان، ص ۶۸.
- ۳۴ - روح‌الجنان، مقدمه شعرانی، ۲۴/۱.
- ۳۵ - همان، ۲۳/۱.
- ۳۶ - تاکنون پنجاه و سه نسخه از این تفسیر ارزشمند شناسایی شده است. بنگرید به: روض الجنان فی تفسیر القرآن، ۷۳/۱ و ۷۶/۱ - ۸۸.
- ۳۷ - روح‌الجنان، ۱۷۸/۱.
- ۳۸ - همان، ۲۹۶/۳.
- ۳۹ - مراد از تحویل در این جا نقل و جا به جایی است نه تغییر و دگرگونی.
- ۴۰ - روح‌الجنان، ۱۷۸/۱.
- ۴۱ - همان، ۱۷۸/۱. نیز بنگرید به: لسان العرب، ۲۹/۴ - ۲۸؛ مفردات راغب، ص ۵۱۱.
- ۴۲ - تهذیب الوصول، ص ۵۶.
- ۴۳ - روح‌الجنان، ۳/۱ و ۱۷۸/۱.
- ۴۴ - همان، ۳/۱. نیز بنگرید به: علوم القرآن عند المفسرین، ۵۷۱/۲ - ۵۷۲؛ التمهید، ۲۷۱/۲.
- ۴۵ - تاریخ جمع قرآن کریم، ص ۲۷۸؛ نیز بنگرید به: تفسیر کبیر، ۲۴۶/۳؛ الیدایة و النهایة ۳/۳۰۹؛ اسلام آیین برگزیده، ص ۴۷۴؛ احکام القرآن، ۷۳/۱؛ اربع اراجیز، ص ۵۲؛ اوائل المقالات، ص ۱۴۰؛ ثلاث رسائل ص ۴۷؛ کشف المراد، ص ۳۳۵.
- ۴۶ - بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ۲۰/۲.
- ۴۷ - همان، ۱۷۹/۱.
- ۴۸ - همان، ۳۴/۲.
- ۴۹ - روح‌الجنان، ۵۰۸/۲.
- ۵۰ - همان، ۵۳۴/۲.
- ۵۱ - باید توجه داشت محکم در این بحث در مقابل منسوخ است نه متشابه.
- ۵۲ - همان، ۳۳۷/۴؛ نیز بنگرید به: ۵۴۴/۲ و ۵۵۸ و ۵۵۸ و ۶۰/۴ و ۱۰۸ و ۵۷۱.
- ۵۳ - همان، ۱۷۷/۱ - ۱۷۸.
- ۵۴ - همان، ۷۷/۴.
- ۵۵ - همان، ۵۴۶/۲.
- ۵۶ - همان، ۲۲۱/۱ - ۲۲۲؛ نیز بنگرید به: الدر المنثور، ۷۷/۳؛ المیزان، ۵۲۸/۱۲؛ مناهل العرفان، ۷۶/۲؛ التمهید فی علوم القرآن، ۲۷۱/۲؛ احکام القرآن، ۷۳/۱؛ قرآن در اسلام، صص ۴۰ - ۴۱؛ کلم الطیب، صص ۱۵۰ - ۱۵۲؛ تفسیر راهنما، ۲۹۶/۱.
- ۵۷ - مائده/۳.
- ۵۸ - شوری/۱۵.
- ۵۹ - آل عمران/۱۹.
- ۶۰ - آل عمران/۸۵.
- ۶۱ - مائده/۴۸.
- ۶۲ - جائیه/۱۸.

- ۳۴ - المیزان، ۵۳۲/۵ - ۵۳۴؛ نیز بنگرید به: ظهور شیعه، ص ۶۹؛ آراء نامه، ص ۳۲؛ علوم القرآن عند المفسرين، ۵۷۸/۲؛ اضواء على السنة المحمدية، ص ۱۶۳؛ ترجمه و شرح و تفسیر نهج البلاغه، ۲۱۸/۲.
- ۳۵ - روح الجنان، ۱۷۹/۱ و ۵۰/۲.
- ۳۶ - همان، ۱۷۷/۱.
- ۳۷ - بنگرید به: المیزان ۲۵۷/۱۹؛ الدر المنثور، ۶۸/۳؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۴۱۱/۱؛ مناہل العرفان ۱۰۸/۲؛ مباحث فی علوم القرآن الکریم، ص ۲۶۸؛ روح البیان، ۲۰۱/۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ۶۵/۲؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۰۲؛ ناسخ القرآن و منسوخه، ص ۲۸۹؛ آراء نامه، ص ۳۲.
- ۳۸ - روح الجنان، ۳/۱.
- ۳۹ - همان، ۱۷۸/۱.
- ۴۰ - همان، ۵۴۵/۲.
- ۴۱ - بقره/ ۲۲۸.
- ۴۲ - نور/ ۳.
- ۴۳ - بقره/ ۲۳۳.
- ۴۴ - بقره/ ۸۳.
- ۴۵ - بقره/ ۸۴.
- ۴۶ - المیزان، ۳۲۹/۱؛ نیز بنگرید به: الفدیر، ۸۳/۳ و ۳۴۹/۱۰؛ مناہل العرفان، ۱۰۸/۲؛ ناسخ و منسوخ، ابن متوج، ص ۳۸.
- ۴۷ - روح الجنان، ۳/۱.
- ۴۸ - همان، ۱۷۹/۱.
- ۴۹ - همان، ۳۹۲/۲.
- ۵۰ - بنگرید به: النسخ فی القرآن الکریم، ۱۲۲/۱ - ۱۲۴؛ مناہل العرفان، ۸۰/۲ - ۸۲؛ التمهید، ۲۷۴/۲؛ کیهان اندیشه، ش ۱۵، ص ۱۵ و ش ۱۶، ص ۱۹؛ سنت در قانونگزاری اسلام، ص ۱۵۸؛ تفصیل الفصول، ۱۰۰۴/۲.
- ۵۱ - بقره/ ۲۴۰.
- ۵۲ - بقره/ ۲۳۴.
- ۵۳ - مجادله/ ۱۱.
- ۵۴ - روح الجنان، ۳/۱ - ۴؛ نیز بنگرید به: الدر المنثور، ۶۷/۳؛ تفسیر کبیر، ۲۳۰/۳؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۲۸۳/۲؛ مناہل العرفان، ۱۱۰/۲؛ الاتقان، ۶۷/۲؛ فتح القدیر، ۱۲۶/۱ - ۱۲۷؛ ناسخ القرآن العزیز و منسوخه، ص ۱۹؛ المحلی، ۱۴/۱۰ - ۱۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ۶۳/۲.
- ۵۵ - انفال/ ۶۵.
- ۵۶ - انفال/ ۶۶.
- ۵۷ - مجادله/ ۱۱.
- ۵۸ - مجادله/ ۱۳.
- ۵۹ - روح الجنان، ۱۷۹/۱.
- ۶۰ - همان، ۱۷۹/۱.
- ۶۱ - همان، ۲۷۷/۱ و ۴۱۱/۱.
- ۶۲ - همان، ۷۴۹/۱.
- ۶۳ - همان، ۳۴/۲.
- ۶۴ - همان، ۸۵/۲.

- ۶۵ - همان، ۳۴/۲.
- ۶۶ - همان، ۳۵۱/۴.
- ۶۷ - همان، ۳/۱ و ۴۰۰/۱ و ۴۱۱/۱ - ۴۱۲.
- ۶۸ - همان، ۵۴۶/۲.
- ۶۹ - همان، ۳/۱ و ۴ - ۱۷۸/۱ و ۲۷۳/۵.
- ۷۰ - بقره/ ۱۴۳.
- ۷۱ - روح الجنان، ۲۲۰/۱. آنچه اشاره شد یکی از چندین شأن نزول‌هایی است که در این تفسیر برای آیه فوق ذکر کرده است.
- ۷۲ - همان، ۲۲۰/۱ و ۲۲۲/۱.
- ۷۳ - بقره/ ۱۱۵.
- ۷۴ - روح الجنان، ۲۲۲/۱.
- ۷۵ - بقره/ ۱۸۵.
- ۷۶ - توبه/ ۳۶.
- ۷۷ - روح الجنان، ۳۰۶/۱. باید توجه داشت که هر چند تعداد آیات منسوخ به عقیده ابوالفتوح چندان زیاد نیست - و حق هم همین است - اما این بدان معنا نیست که همه آنچه را که وی در زمره منسوخ‌ها بر می‌شمرد صحیح و مورد پذیرش تمامی دانشمندان شیعه باشد.
- برخی از مواردی که در تفسیر روح الجنان از موارد نسخ معرفی شده به نظر گروهی از علما محکم است و نباید آنها را منسوخ پنداشت. برای تکمیل این بحث و توضیح بیشتر به ترجمه جلد دوم "البیان" مرحوم خوبی به نام "بیان در علوم و مسایل کلی قرآن"، از صفحه ۲۱ تا ۱۶۳ مراجعه شود.
- ۷۸ - بقره/ ۱۸۰.
- ۷۹ - شوری/ ۲۴.
- ۸۰ - روح الجنان، ۲۷۷/۱ - ۲۷۸. مؤلف فقید "البیان" نیز به تفصیل، عدم نسخ آیه را اثبات کرده است. بنگرید به: ترجمه البیان، ۳۵/۲ - ۳۸؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن.
- ۸۱ - نساء، ۲۴.
- ۸۲ - روح الجنان، ۷۴۹/۱.
- ۸۳ - همان، ۷۴۷/۱ - ۷۴۸.

منابع و مصادر

- ۱ - رُوْحُ الْجِنَانِ وَ رُوْحُ الْجِنَانِ، شیخ ابوالفتوح رازی، انتشارات کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق. استناد ما در این مقاله تماماً از این چاپ بوده است.
- ۲ - رُوحُ الْجِنَانِ وَ رُوحُ الْجِنَانِ، شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۵۲ هـ. ش.
- ۳ - رُوحُ الْجِنَانِ وَ رُوحُ الْجِنَانِ فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، بی تا.

- ۴- تہذیب الوصول الی علم الاصول، علامہ حلّی، دارالخلافت، تہران ۱۳۰۸ ہ.ش.
- ۵- اسلام آیین برگزیدہ، محمد جواد بلاغی، ترجمہ سیداحمد صفائی، نشر کوکب، اول، ۱۳۶۰ ہ.ش.
- ۶- تاریخ جمع قرآن کریم، دکتر سید محمد رضا جلالی نایینی، تہران ۱۳۶۵ ہ.ش.
- ۷- البدایہ و النہایہ، حافظ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م. ۷۷۴ ہ.ق.)، تحقیق علی شیری، داراحیاء التراث العربی، ج اول، بیروت ۱۴۰۸ ہ.ش. / ۱۹۸۸ م.
- ۸- احکام القرآن، ابوبکر محمد بن علی رازی جصاص (م. ۳۷۰ ہ.ق.)، تحقیق محمد صادقی قمحاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۵ ہ.ق. / ۱۹۸۵ م.
- ۹- اربع اراجیز، سیدحسن عریضی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج اول، ۱۳۶۹ ہ.ش.
- ۱۰- اوائل المقالات، محمد بن نعمان بغدادی ملقب بہ شیخ مفید (م. ۴۱۳ ہ.ق.) مکتبہ داوری، قم ۱۳۴۷ ہ.ش.
- ۱۱- تفسیر کبیر، امام محمد رازی، دارالفکر، ج سوم، لبنان، بیروت ۱۴۰۵ ہ.ق. / ۱۹۸۵ م.
- ۱۲- ثلاث رسائل، جلال الدین محمد بن اسعد دوانی، تحقیق دکتر سیداحمد تویسرکانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.
- ۱۳- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، خواجہ نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ ہ.ق.)، شرح جمال الدین علامہ حلّی (م. ۷۲۶ ہ.ق.)، ترجمہ علامہ شعرانی، کتابفروشی اسلامیہ، تہران، بی تا.
- ۱۴- بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، آیت اللہ العظمیٰ خویی، ترجمہ محمد صادق نجمی - ہاشم ہریسی، مجمع ذخایر اسلامی، قم ۱۳۶۰ ہ.ش.
- ۱۵- الدر المنثور، حافظ جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ہ.ق.)، مکتبہ آیہ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴ ہ.ق.
- ۱۶- المیزان، علامہ سید محمد حسین طباطبائی، بنیاد علمی و فرهنگی علامہ طباطبائی، بہار ۱۳۶۳ ہ.ش.
- ۱۷- مناهل العرفان، محمد عبد العظیم زرقانی، قاہرہ ۱۳۷۳ ہ.ق. / ۱۹۵۳ م.
- ۱۸- التہمید فی علوم القرآن، محمدہادی معرفت، مرکز مدیریت حوزہ علمیہ قم، ۱۴۰۵ ہ.ق.

- ۱۹ - النسخ فی القرآن الکریم، دکتر مصطفی زید، مصر، قاهره ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ۲۰ - مباحث فی علوم القرآن، دکتر صبحی صالح .
- ۲۱ - روح البیان، شیخ اسماعیل حقّی بروسی (م. ۱۱۳۷ هـ.ق) دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷، ۱۴۰۵ هـ.ق / ۱۹۸۵ م.
- ۲۲ - الجامع لاحکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی (م. ۶۷۱ هـ.ق.) تحقیق مصطفی سقا، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۶۷ م.
- ۲۳ - نهج الحق وکشف الصدق، حسن بن یوسف مطهر حلی، دارالهجرة، قم ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۲۴ - ناسخ القرآن و منسوخه، حافظ عبدالرحمان ابن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷ هـ.ق)، تحقیق حسین سلیم اسد الدارانی، دارالثقافة العربیة، ج اول، ۱۴۱۱ هـ.ق / ۱۹۹۰ م.
- ۲۵ - ناسخ القرآن العزیز و منسوخه، ابن انباری (م. ۷۳۸ هـ.ق.) تحقیق دکتر حاتم صالح ضامن، ج ۳، بیروت ۱۴۰۵ هـ.ق / ۱۹۸۵ م.
- ۲۶ - الناسخ و المنسوخ، ابن متوج، ترجمه دکتر محمد جعفر اسلامی، تهران ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۲۷ - الفدین، علامه عبدالحسین امینی، دارالکتب الاسلامیة، ج ۲، تهران ۱۳۶۶ هـ.ش.
- ۲۸ - علوم القرآن عند المفسرین، مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، قم ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۹ - قرآن در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، تهران ۱۳۶۱ هـ.ش .
- ۳۰ - کلم الطیب، سید عبدالحسین طیب، کتابفروشی اسلامیة، ج ۴، تهران، بی تا.
- ۳۱ - تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۱، قم ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۳۲ - آرام نامه، دکتر مهدی محقق، انتشارات انجمن استادان زبان فارسی، تهران ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۳۳ - ظهور شیعه، علامه سید محمد حسین طباطبایی، تهران ۱۳۶۰ هـ.ش .
- ۳۴ - اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریة، دارالمعارف، مصر، ج ۲، بی تا.
- ۳۵ - ترجمه و شرح و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۵۸ هـ.ق.
- ۳۶ - سنت در قانونگزاری اسلام، محمد تقی حکیم، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۳۷ - لسان العرب، ابن منظور ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، بولاق مصر، ۱۳۰۰ هـ.ق.

- ۳۸- الاتقان، حافظ جلال‌الدین سیوطی، (م. ۹۱۱ هـ ق). دارالندوة الجديدة، بيروت، بی تا.
- ۳۹- فتح القدير، محمد بن علی بن محمد شوکانی (م. ۱۲۵۰ هـ ق). دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی تا.
- ۴۰- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق نذیم مرعشی، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۲ هـ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی